



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# پہائیت

تقابل با اقتدار ملی ایران

سید سعید زاهد زاهدانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بہائیت تقابل با اقتدار ملی ایران

نویسنده:

سعید زاهد زاهدانی

ناشر چاپی:

نشریه زمانه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

- فهرست ..... ۵
- بهائیت تقابل با اقتدار ملی ایران ..... ۶
- مشخصات کتاب ..... ۶
- مقدمه ..... ۶
- آیا نفوذ و تأثیرگذاری دین و ایدئولوژی در کشورمان یکسان بوده است؟ ..... ۷
- آنچه درباره‌ی جایگاه دین در پهنه‌ی اجتماع و سیاست ایران گفتید، به قرون اخیر اختصاص دارد یا گذشته‌های دورتر و حتی ایران باستان را نیز پوشش  
آیا افراد بازیگر و ناشایست نیز از دین استفاده و در واقع سوء استفاده نمی‌کنند؟ ..... ۸
- حال نوبت آن است که در مورد نحوه‌ی شکل‌گیری فرقه‌ی بابیت و بهائیت، و علل و زمینه‌های تاریخی آن بحث شود. به نظر شما، آیا همان گونه که بعض  
حال که روش تحقیق و بحث در موضوع روشن شد، بررسی را از رهبران و بنیادگذاران این جریان آغاز می‌کنیم ..... ۹
- یعنی، چنین توجیه سست و بی‌بنیادی واقعا در آثار معتبر بهائیان آمده است ..... ۱۰
- چه نتیجه‌ای می‌خواهید از این مطالب در ربط با بحث حاضر بگیرید؟ ..... ۱۰
- آیا نمی‌توان موضوع را به نوعی، ناشی از برداشت (هر چند انحرافی) آنان از آموزه و تعالیم تشیع (قرآن و اهل بیت) دانست؟ ..... ۱۰
- اگر امکان دارد، به مواردی از این تعارض‌ها و ناهمخوانی‌ها اشاره کنید ..... ۱۰
- جالب است، اگر می‌شود کمی ریزتر این موضوع را بشکافید ..... ۱۱
- آن طور که معلوم می‌شود، این مبلغ بهائی می‌خواست شخص صبح ازل را (به نفع رقیبش: حسینعلی بهاء) خراب کند، اما نادانسته به بنیان بابیت و بهائیت  
بسیار خوب، بعد از روشن شدن عوام اصلی این جریان، بهتر است درباره‌ی اموری صحبت شود که زمینه و بستر را برای رشد این جریان مساعد ساخت  
آیا حمایت‌های پنهان و آشکار دولت‌های خارجی (مثل روسیه و انگلیس) از فرقه‌ی بابیت و بهائیت را نیز می‌توان در ردیف عواملی قرار داد که بستر و زم  
می‌شود بیشتر توضیح دهید؟ ..... ۱۵
- درباره نظریه‌ی ای که در کتاب بهائیت در ایران ارائه کرده اید توضیحی بدهید؟ ..... ۱۶
- آیا این به واقع نوعی تحلیل در قالب تئوری توطئه نیست؟ ..... ۱۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۱۸

## بہائیت تقابل با اقتدار ملی ایران

### مشخصات کتاب

عنوان: بہائیت: تقابل با اقتدار ملی ایران

پدید آورنده: سید سعید زاهد زاهدانی

نشریه: زمانہ

شمارہ نشریہ: ۶۱

سال: ۱۳۸۶

ماہ: ۷

تعداد صفحہ: ۴ - ۱۱

زبان: فارسی

موضوع: بررسی علل رشد بہائیت در داخل و خارج از ایران

### مقدمہ

بررسی بہائیت در چارچوب تحلیل رشد جریانات انحرافی قرار می‌گیرد کہ عوامل متنوع داخلی و خارجی زمینہ‌ساز و مؤید آن هستند. فقر فرهنگی، بی‌ثباتی سیاسی و فشار شدید اقتصادی از جملہ عوامل مؤثر داخلی بودند کہ رسوخ نیروهای استعماری را باعث شدند. حمایت استعمارگران را باعث شدند. حمایت استعمارگران از بہائیت نیز در ہمین چارچوب توجیہ و تبیین می‌شود. پشتیبانی از بہائیت با ہدف مقابله با نیروی مولد و مؤید مقاومت دینی در برابر سلطہی استعمارگران انجام می‌شد. سوءاستفادہ از عوامل و منابع داخلی نیز این حمایت را کم ہزینہ تر و نامحسوس تر می‌نمود؛ امری کہ استعمارگران بدان نیاز مبرم داشتند. در این گفت و گو جناب آقای دکتر سید سعید زاهد زاهدانی، عضو ہیأت علمی دانشگاہ شیراز و دارای دکترای جامعہ شناسی از انگلستان، زمینہ‌های شکل‌گیری بہائیت، اہداف و ابعاد آن را با تأکید بر آسیب‌پذیری داخلی توضیح دادہ‌اند. جناب دکتر زاهد، با تشکر از فرصتی کہ در اختیار «زمانہ» قرار دادہ‌اید، برای شروع بحث، بفرمایید اساساً بحث از جریاناتی نظیر بابیت و بہائیت، در حال حاضر چہ ضرورت و فوایدی دارد و بہ اصطلاح چہ عبرت و حکمتی می‌توان از این بحث آموخت؟ بہ نام خداوند جان آفرین / حکیم سخن در زبان آفرین. پرسش بسیار بجایی است و می‌تواند مدخل خوبی ہم برای بحث ما باشد. بایگاری (و در تداوم آن: بہائیت) در شکل یک جنبش اجتماعی (با ابعاد فکری و اعتقادی) در قرن سیزدہم ہجری (نوزدہم میلادی) در ایران پا بہ عرصہی وجود گذاشت و بہ صورت جریانی موازی، بلکہ متضاد با سنت‌ها و رسوم دینی و اجتماعی حاکم بر کشورمان، بہ حیات خویش ادامہ داد. این جریان، بہ دلیل ہمین موضع «ساختار شکنانہ»، عملاً در تقابل با فرهنگ اصیل ملی - اسلامی ایران، و طبعاً در راستای تہاجم قدرت‌های استعماری بہ ملیت ایرانی مسلمان قرار گرفت و بہ صورت یکی از ابزارهای آن‌ها بر ضد کانون انگیزش و رہبری مقاومت ملی (تشیع و روحانیت شیعہ) بہ کار رفت. پس از شکست‌های نظامی فاحش ایران از روس و انگلیس در قفقاز و ہرات، جمعی از ایرانیان (ہمچون میرزا ملکم خان و یارانش) بہ گونه‌ای «منفعلانہ» (و نہ عالمانہ و نقادانہ) با فرهنگ و تمدن اروپایی تماس یافتند و تحت تأثیر زرق و برق مادی و ظاہری آن، و بہ سودای دستیابی بہ ترقی و پیشرفت، بہ نوعی با موارث عظیم فرهنگی و اجتماعی کشور خویش بہ معارضہ برخاستند و در خط «ساختار شکنی» افتادند. ہم زمان با رشد این جریان انفعالی، نفرت روزافزون مردم مسلمان ایران از ظلم و فساد رژیم حاکم در کشور، و مقابله‌ی فزاینده‌ی آنان (تحت رہبری علمای دین) با

مظاهر استبداد و استعمار، زمینه را برای ظهور و رشد جنبش‌های اصلاحی در ایران فراهم ساخت و نهضت عدالتخواهی منتهی به مشروطیت از افق سیاسی این سرزمین سر بر زد. در این هنگامه، که جامعه‌ی ایران در تلاطم حیات اجتماعی خویش (ناشی از گسیخته شدن «نظم کهن» و حرکت به سمت استقرار و تثبیت «نظم جدید») قرار داشت، مجذوبان و مرعوبان غرب، فرصت را برای سوار شدن بر موج، و سرعت بخشیدن به فرایند تخریب و تغییر فرهنگ ملی - دینی کشور در جهت ایجاد نوآوری‌های غیر دینی و سکولار غنیمت شمردند. تا آنجا که تقی‌زاده، صلاهی «فرنگی مآب شدن کامل ایرانیان از فرق سر تا ناخن پا» را سر داد و به قول خود، بمب تسلیم مطلق در برابر غرب را منفجر ساخت. ظهور و گسترش جریان غرب‌گرا و ستیزنده با سنن و باورهای ملی - دینی مردم ایران در عصر مشروطه، ضمناً فرصتی برای تجدید فعالیت فرقه‌های یاد شده (بابی و بهائی، و دقیق‌تر بگوییم: ازلی و بهائی) پیش آورد که در کنار جریان‌های وارداتی سکولار و سنت شکن قرار گیرند و به تخریب یا تحریف حرکت‌های احیاگر سنت‌های ملی - دینی مبادرت کنند؛ چیزی که با مطامع و منافع کشورهای استعماری در کشورمان، و روشن‌تر بگوییم با سیاست «بلع ایران اسلامی» به وسیله‌ی امپریالیسم روس و انگلیس کاملاً همسویی داشت. فرقه‌های پیش گفته با چنین اندیشه و عملکردی، طبعاً - حتی اگر هم، از بنیاد و اصل پیدایش، به قدرت‌های سلطه جوی بیگانه وابسته نبودند - به صورت «ستون پنجم» استعمارگران عمل می‌کردند. از ضرورت مطالعه و بررسی جنبش‌های مذهبی و شبه مذهبی ایران، از جمله بهائیت، پرسیدید، باید بگوییم که دین و (همچنین در دوران معاصر) ایدئولوژی، در ایجاد حرکت‌های اجتماعی و شکل‌های سیاسی و سمت دهی به آن‌ها سهم بسزایی دارد. یکی از وجوه‌های مهم تمایز بین گروه‌ها، دسته‌ها و احزاب سیاسی، مرام یا ایدئولوژی آن‌هاست. هر مذهب یا ایدئولوژی - بسته به میزان نفوذی که در اجتماع دارد - برای خود جنبشی اجتماعی ایجاد می‌کند و پهنه‌ای از جغرافیای سیاسی را به خویش اختصاص می‌دهد. نگاهی به جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی ایران در دو قرن اخیر نشان می‌دهد که همه‌ی آن‌ها از نوعی گرایش و جهت‌مندی دینی یا ایدئولوژیک برخوردار و متأثر بوده‌اند؛ چرا که از زمان تأسیس دولت صفویه به بعد، سیاست کشورمان (به گونه‌های مختلف) با دین عجین گردید.

### آیا نفوذ و تأثیر‌گذاری دین و ایدئولوژی در کشورمان یکسان بوده است؟

هرگز. نگاهی به تاریخچه‌ی ایدئولوژی‌های سکولار و لادینانه در ایران، و طرز تلقی مردم این سرزمین از آن‌ها و رویکرد آن‌ها نسبت به این ایدئولوژی‌ها، از ناموفق بودن این گونه مرام‌ها و جریان‌های وابسته بدان در کشورمان حکایت دارد. شدت دوری جستن مردم ایران از ایدئولوژی‌های سکولار به حدی است که در تاریخ پنجاه سال اخیر کشورمان، قدرتمندان سیاسی به راحتی توانسته‌اند رهبران و پیروان این ایدئولوژی‌ها را از صحنه‌ی سیاست حذف کنند و حتی برای مشروع جلوه دادن سرکوب مخالفان (غیر سکولار) خود، آنان را به وابستگی به این دسته از اندیشه‌ها متهم سازند. از جمله، می‌توان به سرکوب وسیع و سریع وابستگان و هواداران حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و متهم ساختن مخالفان سیاسی رژیم پهلوی به انتساب به این حزب در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، و بالاخره اطلاق برچسب «مارکسیست‌های اسلامی» از سوی محمدرضا شاه به مخالفان مذهبی خویش برای سرکوب کردن آن‌ها در همان سال‌ها اشاره کرد. این امر نشان می‌دهد که در جغرافیای سیاسی ایران، برای ایجاد حرکت‌های پایدار سیاسی، استفاده از دین و نحله‌های شبه دینی، به مراتب کار سازتر از ایدئولوژی‌های سکولار است.

### آنچه درباره‌ی جایگاه دین در پهنه‌ی اجتماع و سیاست ایران گفتید، به قرون اخیر اختصاص دارد یا گذشته‌های دورتر و حتی ایران باستان را نیز پوشش می‌دهد؟

این امر، به قرون اخیر اختصاص ندارد. نگاهی به صفحات پر شمار تاریخ ایران، از روزگار باستان تا امروز، گویای تأثیر‌گذاری بارز

و دائمی دین در حوزه‌ی سیاست و اجتماع کشورمان است. برای نمونه، امپراتوری مقتدر ساسانی با اتکا به دیانت زرتشتی قوام و دوام یافت و این امر را به نحوی دیگر در دولت نیرومند کوروش و امپراتوری هخامنشی نیز مشاهده می‌کنیم. دولت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس چند قرن به نام خلفای اسلامی بر ایران و کشورهای همسایه‌ی آن حکومت راندند و پس از فروپاشی سلسله‌هایی که تقریباً همگی، خطبه‌های نماز جمعه را به نام خلیفه‌ی بغداد می‌خواندند، نخستین دولت پایدار ملی در ایران، با تشکیل حکومت صفویه و بر مبنای رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، پا به عرصه‌ی وجود گذاشت و حدود دویست سال (به رغم مخالفت‌ها و حملات سهمگین همسایگان مقتدر و فزون خواه ایران) تاب آورد. پس از نادرشاه، که دولتی مستعجل بود، شاه بعدی (کریم خان زند)، که دلبستگی شدید مردم به سلسله‌ی سادات صفوی را می‌دید، خود را صرفاً وکیل الدوله (نایب السلطنه) خواند و سلطنت را از آن شاهزاده‌ی صفوی شمرد. سلسله‌ی نسبتاً پردوام بعدی (یعنی قاجاریه) نیز با اظهار دین‌داری و تمسک به علما و شعائر دینی، به تحکیم بنیان حکومت خود پرداخت. چنان که، دو انقلاب مهم و تاریخ ساز کشورمان در سده‌ی اخیر (مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران) با نام اسلام و بر پایه‌ی آموزه‌های دینی و رهبری اسلامی به وقوع پیوست و نظام سیاسی زمان خود را دگرگون ساخت. این واقعیت مسلم و مستمر تاریخی، اهمیت تأثیر دین و به دنبال آن جنبش‌های دینی را در کشورمان نشان می‌دهد و نیز توجه ما را به این نکته جلب می‌سازد که در پیدایش حرکت‌های پایدار و در نتیجه تغییرات با ثبات در این سرزمین، همواره این دو عامل (دین و جنبش‌های دینی) دخیل بوده‌اند.

### آیا افراد بازیگر و ناشایست نیز از دین استفاده و در واقع سوء استفاده نمی‌کنند؟

بله متأسفانه گاه می‌شود و سخن من هم دقیقاً همین جاست. در کنار آنچه گفته شد، باید خاطر نشان سازم که این واقعیت، حکم تیغی دو دم را دارد؛ چرا که، هم اصلاحگران راستین و عالمان فرزانه‌ی دینی می‌توانند در بهبود اوضاع از این قاعده بهره گیرند و هم ناشایستگان و مصلحان دروغین می‌توانند در طریق به بند کشیدن ملت و تفرقه‌ی صفوف و غارت ثروت‌های وی از آن سود جویند. بررسی «چرایی» و «چگونگی» ظهور، دوام و رشد یا انحطاط این جنبش‌ها ما را نسبت به قواعد حاکم بر آن‌ها آگاه می‌سازد و از این طریق به سیاست مداران و دلسوزان ملک و ملت، رهنمود دقیق‌تری ارائه می‌کند که راه را از چاه، و هادی را از گمراه، هر چه بهتر و عمیق‌تر باز شناسند و دست و دسیسه‌ی استعمار را در پس پرده‌ی بعضی از جریانات، نیکوتر ببینند و در صورت لزوم خنثی کنند. با این توضیح، که اندکی هم مفصل شد، فکر می‌کنم پاسخ پرسش شما را داده باشم. متشکرم.

### حال نوبت آن است که در مورد نحوه‌ی شکل‌گیری فرقه‌ی بابیت و بهائیت، و علل و زمینه‌های تاریخی آن بحث شود. به نظر شما، آیا همان گونه که بعضی از نویسندگان مدعی‌اند، این فرقه، در اصل، نهضتی درون‌زا و انقلابی بود یا استعمارگران در کاشت و برداشت آن دخیل بودند؟

حقیقت این است که در بررسی و تحلیل جریان بابیت و بهائیت، چند مسأله را باید از هم تفکیک کرد. یکی: عوامل ایجاد و هدایت این جریانات، و دیگری: بسترها و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مساعد برای رشد و توسعه‌ی آن‌ها در ایران. ضمناً باید بین سران و صحنه گردانان اصلی این جریان‌ها، و پیروان عادی و معمولی آن‌ها، تا حدودی تفاوت گذارد و حساب آن‌ها را با هم خلط نکرد؛ هر چند دسته‌ی اخیر به مثابه «سپر بلا» و «عامل اجرای» مقاصد و اهداف رهبران عمل می‌کنند و معمولاً- نیز رنج‌ها و خسارت‌های جانی و مالی در راه حفظ موجودیت فرقه و پیشبرد مصالح و منافع زعمای تشکیلات آن، متوجه آن‌هاست. افزودن بر این، عاملان و هادیان و صحنه گردانان اصلی جریان بابیت و به ویژه بهائیت، به دو دسته‌ی داخلی و خارجی (بیگانه) تقسیم می‌شوند که باید سهم هر یک را در فرایند پیدایش و گسترش فرقه در ایران و جهان، دقیقاً بررسی کرد و معلوم ساخت. از همه‌ی



این‌ها گذشته، باید تمامی برداشت‌ها، استنباط‌ها، نتیجه‌گیری‌ها و نیز رد و قبول‌ها و تصدیق و تکذیب‌ها درباره‌ی پیشینه‌ی تاریخی این جریان‌ها و عملکرد سران آن‌ها، صرفاً بر اسناد و مدارک متقن و معتبر تاریخی مبتنی باشد نه مثلاً ادعاهای خود فرقه؛ زیرا روشن است که اگر فرد یا گروهی (فرضاً) به قدرت‌های خارجی وابسته باشد، هیچ‌گاه خود صراحتاً و با طیب خاطر، بر این امر اعتراف نمی‌کند، بلکه تا می‌تواند آن را انکار یا توجیه می‌کند. بنابراین باید دید قرائن و شواهد مستند تاریخی، در این باره چه حکم می‌کنند؟ و فرایند تحقیق و پژوهش علمی چه نظریه‌ای را به اثبات می‌رساند؟ توجه به مجموعه این نکات، می‌تواند رهگشای ما به «کشف حقیقت» باشد و راه را برای رسیدن به پاسخ‌های صحیح و استوار به پرسش‌های شما بگشاید.

### حال که روش تحقیق و بحث در موضوع روشن شد، بررسی را از رهبران و بنیادگذاران این جریان آغاز می‌کنیم

در مورد رهبران و بنیادگذاران باییت و بهائیت، متأسفانه باید بگویم که بررسی و واکاوی دقیق و عالمانه از کارنامه‌ی فکری و سیاسی آن‌ها، پژوهنده‌ی تیزبین و ژرف‌نگر را نسبت به «صداقت» ایشان در دعاوی خویش به شدت مشکوک می‌سازد. با مروری دقیق و جامع بر آثار اولیه‌ی میرزا علی محمد باب (بنیادگذار باییت) به روشنی معلوم می‌شود که وی، کار خود را بر پایه‌ی «استفاده‌ی ابزاری» از باورها و عقاید رایج در بین شیعیان (به ویژه اصل قائمیت حضرت حجت بن الحسن العسکری «عج»، امام دوازدهم و غائب شیعیان) آغاز کرد و حتی در آثار خود، نظیر تفسیر سوره‌ی یوسف (ع)، به نام و مشخصات دقیق آن حضرت تصریح کرد و خود را «باب» علم ایشان و ائمه‌ی اثنی عشر (ع) نامید، و پیروان نخستین باب هم همین تلقی را دقیقاً راجع به او داشتند. از این روست که به علی محمد «باب» مشهور شد و آیینش «باییت» نام گرفت. حتی در مجلس گفت و گو با علمای تبریز نیز خود را قائم موعود شیعیان خواند و گفت همان کسی است که شیعیان هزار سال است به انتظار وی به سر می‌برند. آشوب‌ها و جان‌فشانی‌های اتباع نخستین باب در نقاط مختلف ایران (نظیر قلعه شیخ طبرسی مازندران و شهر زنجان) بر ضد قوای دولتی نیز با فریاد «یا صاحب‌الزمان» همراه بود. حتی مدعیات بعدی باب از قبیل ادعای «رسالت»! نیز، در پوشش تأویل «تحریف آمیز و مخدوش» بعضی از روایات «شاذ و متشابه» مربوط به ظهور حضرت صاحب «عج» بیان می‌شد، که توضیح آن مجال دیگری می‌طلبد؛ چنان‌که میرزا حسینعلی بهاء (مؤسس فرقه بهائیت) نیز خود را مصداق «رجعت حسینی»! می‌نامید و پیش از او هم، سران باییت در نبرد با قشون دولتی، زمانی که جان خویش را در معرض خطر می‌دیدند، برای قوت قلب یاران خود به آن‌ها نوید می‌دادند که در صورت قتل، خیلی زود زنده خواهند شد و به جهان برخواهند گشت و می‌دانیم مسأله‌ی «رجعت» امامان و اصحاب برگزیده‌ی آنان در آخرالزمان برای انتقام از دشمنان خویش، جزء عقاید و باورهای اصولی شیعه است، که طبق معمول، رهبران این دو مسلک برای پیشبرد مقصود خود، بدان تشبیه جسته‌اند (بی‌آنکه به لوازم و ضوابط دینی آن در متون معتبر اسلامی، پایبند باشند). البته زمانی هم که هیچ‌یک از آن وعده‌ها و ادعاها راست درنیامد و صلابت و قاطعیت بزرگ مرد تاریخ ایران، شادروان میرزا تقی خان امیرکبیر، همه آرزوهای آن جماعت را بر باد داد، باب تأویلات و تحریفات جدیدی گشوده شد و مثلاً ادعا گردید که مراد از نوید احیای زمین و نجات جهان از دست ستمگران توسط مهدی (عج)، زنده شدن جان‌ها به نور تعالیم باب و بهاء، و رهیدن قلوب از ظلمات گمراهی (بخوانید: تشیع اثنی‌عشری)! بوده که آن هم حاصل شده است...! (این مطالب را می‌توانید در آثار معتبر بهائیت، نظیر «اسرار الآثار» فاضل مازندرانی، و دیگر کتب آنان ببینید. حتی برای آن که غلطهای فاحش ادبی و نحوی باب را (که از همان آغاز، سر و صدای زیادی برانگیخت) توجیه کنند ادعا کردند که مراد از عبارت «و علی العرب شدید» (که در وصف امام زمان (ع) آمده)، قهر و شدت عمل او نسبت به قواعد زبان عربی، و آشنایان با این قواعد (یعنی علما) است! و مقصود این حدیث آن است که کتاب «بیان» علی محمد باب، به شیوه‌ای مخالف با شیوه‌ی مرسوم مؤلفان کتب نوشته شده است، و اگر این نوع تفسیر از عبارت حدیث فوق، برایتان هضم‌شدنی نیست، به فهم خود شک کنید! چون این عبارت را فقط کسی درست می‌فهمد که دارای فهم

استوار باشد و خوب حرف گوش کند [که شما، اندیشمندان مسلمان و شیعه، البته هیچ کدامش را ندارید]!

### یعنی، چنین توجیه سست و بی‌بنیادی واقعا در آثار معتبر بهائیان آمده است

بله، این توجیه مضحک صراحتاً در کتاب «ظهور الحق» (بخش سوم، ص ۵۳۲) نوشته‌ی فاضل مازندرانی، نویسنده و مبلغ بسیار مشهور بهائی، به نقل از یکی از رساله‌های استدلالی کهن بایه، آمده و عبارت آن دقیقاً چنین است: «و فی قوله (ع) علی العرب شدید، یعنی لاهل العریبه‌ی و القواعد المعروفه‌ی ایماء بان ذلك الكتاب علی خلاف ما عندهم من التألیف... قد فهم من کان ذافهم سدید و القی السمع...» صاحب نظرانی که عمیق و عالمانه با گنجینه‌ی فرهنگ و عقاید شیعی آشنایند، و آثار و الواح باب و بهاء را نیز خوانده‌اند، نیک می‌دانند که مدعیات «اولیه و نخستین» باب و بهاء، چیزی جز تقلید و گریته‌برداری (البته تقلیدی ناقص و ناشیانه و بعضاً مضحک) از معارف و تعالیم ناب کتاب و سنت معصومان (ع) نبوده و نیست و حتی علی محمد باب، با آنکه در ایران به دنیا آمده و زیسته است و مخاطبش هم ایرانیان بوده‌اند، بر خلاف سنت انبیا که به زبان قوم خود سخن می‌گفتند (و به قول قرآن: «و ما ارسلنا من رسول...؛ ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آن‌ها آشکار سازد.» (ابراهیم / ۴)، به تقلید از قرآن و روایات اسلامی، الواح مختلف و نیز کتاب به اصطلاح آسمانی‌اش، «بیان»، را به عربی نگاشت و چون زبان عربی را هم درست نیاموخته بود، با غلط‌گویی‌ها و واژه‌تراشی‌های مضحک، خود را مضحک‌ی دیگران قرار داد. غافل از اینکه، اگر پیامبر گرامی اسلام با مردم مکه و مدینه بر عربی سخن می‌گفتند و قرآن به لسان عربی نازل شده بود، علتش این بود که مخاطبان آن - در عصر بعثت - همگی عرب بودند و حضرات معصومین نمی‌توانستند با عرب زبانان به لسان «عبری» یا «پهلوی» سخن بگویند! اما باب و بهاء، با ایرانیان هم سخن بودند و دلیلی نداشت که عربی بیافند. می‌بینید که همه جا و همه چیز، تقلیدی از اسلام است، آن هم به صورت سطحی و ناقص و ناشیانه.

### چه نتیجه‌ای می‌خواهید از این مطالب در ربط با بحث حاضر بگیرید؟

اگر کمی حوصله کنید، معلوم می‌شود. تا اینجا دیدیم که مدعیات و آورده‌های «نخستین» باب و بهاء، چه در شیوه عمل و چه در محتوا، دقیقاً گریته‌برداری و تقلید از اسلام بود و خود این مطلب، نشان دهنده‌ی فقدان «اصالت» و «حقانیت» این مسلک‌ها و «صدافت» نداشتن رهبران و بنیاد گذاران آن‌هاست. نتیجه‌ای که همین جا می‌توان گرفت آن است که مبدأ و ریشه‌ی این دو مسلک را به هیچ وجه نباید در آسمان سراغ گرفت...

### آیا نمی‌توان موضوع را به نوعی، ناشی از برداشت (هر چند انحرافی) آنان از آموزه و تعالیم تشیع (قرآن و اهل بیت) دانست؟

خیر! زیرا اولاً، مدعیات باب، دائماً تغییر و تلون یافته و از ادعای «بایت» تا «قائمیت» و «رسالت» پیش رفته و نهایتاً به قول پیروانش: «حضرت رب اعلی» شده است! و جالب این است که خود بایان و بهائیان نیز منکر این تلون‌ها و تناقض‌ها نیستند، منتها ادعا می‌کنند که این امر، از روی به اصطلاح: «حکمت»، یعنی ملاحظه‌ی شرایط و مقتضیات روز، انجام شده است - چیزی که البته هر مدعی باطلی نیز برای توجیه تناقض‌گویی‌ها و زمانه‌بازی‌های خویش می‌تواند ادعا کند. ثانیاً، اندکی دقت در مدعیات باب و یارانش، و مقایسه‌ی آن‌ها با مفاد آیات قرآنی و روایات معتبر اسلامی، انسان را به سستی این مدعیات و ناهمخوانی و ناسازگاری آشکار آن‌ها با مندرجات متون اسلامی واقف می‌سازد.

### اگر امکان دارد، به مواردی از این تعارض‌ها و ناهمخوانی‌ها اشاره کنید

بینید، مسأله‌ی «مهدویت» و «قائمیت» در دین اسلام (به ویژه اسلام تشیع)، هم به لحاظ «موضوع» و هم از حیث «مصادق»، امری واضح و روشن است. آیات و روایات بی‌شماری که در کتاب و سنت نیز از آن‌ها سرشار است) و همچنین تحقیقات و پژوهش‌هایی که علمای بزرگ شیعه، از شیخ صدوق، مفید، طوسی و علامه مجلسی تا دانشمندان عصر حاضر، انجام داده‌اند، کاملاً بر این مسأله نور افکنده و ابعاد و جوانب گوناگون آن (از جمله، «مصدق یگانه و منحصر به فرد» اش: حضرت حجت بن الحسن العسکری) را روشن ساخته است. به این مصداق خاص، حتی در آثار شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی نیز، که از شخصیت‌های مورد احترام بابت و بهائیت‌اند و دومی، یعنی سید کاظم، استاد خود باب بوده، تصریح شده است. اساساً در زمان ظهور باب، موضوع مهدویت و مصداق آن، چنان روشن و مسلم بوده که به اعتراف خود بایان و بهائیان، آقای باب، خود را ناگزیر دیده است که در چند سال نخست ظهور و ادعای خویش، با توده‌ی انبوه شیعیان در این عقیده هماوایی کند و در آثار و الواحش خود را «باب» و «فدائی» حضرت محمد بن الحسن العسکری نشان دهد، تا او را طرد نکنند و بتواند به اصطلاح رسالتش را پیش ببرد. و این سخن او است در تفسیری که با عنوان «قیوم الاسماء» بر سوره‌ی یوسف (ع) نوشته و در فصل «سوره‌ی ملک» آن صراحتاً از حضرت ولی عصر (عج) با نام و شجره‌ی خانوادگی یاد کرده و خود را مأمور ایشان خوانده است (که طبق نظر محققان، مسلماً مقصود از «من یظهره الله» هم که باب کراراً در آثارش از آن یاد کرده همین شخصیت است): «الله قد قدر ان یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علی عبده لیکون حجه الله من عند الذکر علی العالمین». نیز در همان کتاب «قیوم الاسماء» (که به قول حسینعلی بهاء در «ایقان»، چاپ مصر، ۱۳۱۸ ق، ص ۱۹۵: «اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است») می‌گوید: «یا بقیه الله قد فدیته بکلی لک و رضیت السب فی سیلک و ما تمنیت الا- القتل فی محبتک». جالب است که بهاء در «ایقان» (ص ۱۹۵) و عباس افندی نیز در «مقاله شخصی سیاح» (چاپ مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع، ص ۴۹) هر دو به صدور مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع، ص ۴۹) هر دو به صدور این کلام از باب به صراحت اشاره کرده‌اند. در حال حاضر نیز، اگر کسی بخواهد، کاملاً می‌تواند «مشخصات قطعی» قائم موعود اسلام و قرآن (عج) و «خطوط کلی» حرکت او در آخرالزمان را به نحو روشن و اطمینان آور از خلال صدها آیه و حدیث به دست آورد و سپس در قیاس آن‌ها با مدعیات باب و بهاء، به روشنی «افسانه» را از «حقیقت» و «دوغ» را از «دوشاب» تشخیص دهد.

### جالب است، اگر می‌شود کمی ریزتر این موضوع را بشکافید

البته. برای نمونه، به یکی از خصوصیات منجی آخرالزمان اشاره می‌کنم که گذشته از قرآن و روایات بی‌شمار اسلامی، کتب آسمانی پیشین نیز به صراحت بدان اشاره کرده‌اند، و آن، «پیروزمندی» و «شکست ناپذیری» قائم موعود و «فتح و غلبه‌ی قاطع» او بر همه‌ی طواغیت عصر و پر ساختن جهان از توحید و عدالت و استقرار کامل و بی‌بازگشت حکومت صالحان است. در قرآن شریف نیز می‌خوانیم: «و لقد کتبنا فی الزبور...؛ در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد» (انبیاء/۱۰۵). «هو الذی ارسل رسوله بالهدی...؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند» (توبه/۳۳). «و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا...؛ ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم» (قصص/۵). «وعد الله الذین آمنوا منکم...؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا برجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، (آنچنان) که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت» (نور/۵۵). در احادیث شیعه و سنی نیز به کرات با تعبیر «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» رو به رو

می‌شویم و در سلام به آن حضرت می‌خوانیم: «السلام علی المهدی الذی وعد الله به الامم ان یجمع به الکلم و یلم به الشعث و یملأ به الارض عدلا و قسطا و ینجز به وعد المؤمنین». بر پایه‌ی این آیات و روایات بی‌شمار، قرار نیست «مهدی» هم که می‌آید مثل (انبیا و اولیای پیشین) دوران ظهور و قیامت را در تبعید و زندان به سر برد و دست آخر هم به شهادت برسد و خم به ابروی ستمگران نیاید و باز بشریت چشم به آسمان دوزد و زار بنالد که خدایا! منجی کی از راه می‌رسد؟! نه! او قائم «منصور»ی است که آیه‌ی فتح و ظفر بر پیشانی وی و یارانش نوشته شده است و ظهور او ناقوس مرگ ستم و ستمکاران را در سراسر جهان به صدا در می‌آورد. خوب، حالا شخص میرزا علی محمد باب را با همین یک خصوصیت مهدی، و اصل اساسی در مهدویت، محک بزنید. میرزا علی محمد باب (به گواه خود منابع بابی و بهائی) در همان آغاز به اصطلاح ظهور خود، توسط حاکم شیراز دستگیر شد و سیلی خورد و مجبور شد بر فراز منبر شیراز اظهار توبه کند. سپس در خانه‌ی خود حبس خود نظر شد و آنگاه قاچاقی از شیراز گریخت. و چندی در اصفهان مخفیانه از سفره‌ی لطف و احسان حاکم اصفهان بهره‌مند گردید. با مرگ حاکم اصفهان، دوباره روزگار به وی اخم کرد و تحت الحفظ مأموران دولتی، به زندان ماکو و سپس چهریق (و هر دو در گوشه‌ای دور افتاده در شمال ایران)، انتقال یافت و تا آخر عمر کوتاه خود در حبس ماند و سرانجام نیز پس از شش سال تبعید و در به دری و زندان، به جوخه‌ی اعدام سپرده شده. جناب حسینعلی بهاء نیز در کتاب «اشراقات» (ص ۷ و ۷) گلاویه می‌کند: یکی از اهل سنت (ظاهرا مقصود، غلام احمد قادیانی، بنیادگذار قادیانی‌گری در شبه قاره‌ی هند است) آمد و ادعای قائمیت کرد و حدود صد هزار مرید هم پیدا کرد، ولی این قائم حقیقی (باب) را مسلمانان گرفتند و کشتند! عبارت بهاء دقیقا چنین است: «نفسی از اهل سنت و جماعت در جهتی از جهات، ادعای قائمیت نموده و الی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و به خدمتش قیام کردند. قائم حقیقی [یعنی میرزا علی محمد باب] به نور الهی در ایران قیام بر امر فرمود شهیدش نمودند...» به همین سادگی! این بود فرجام کسی که شیعیان (و مسلمانان، بلکه پیروان ادیان) قرن‌ها منتظرش هستند که پا در رکاب کند و بیاید و بنیاد ظلم و فساد و انحراف را از بسط زمین بر افکند! از قضا جانشین این جناب باب، یعنی حسینعلی نوری بهاء، نیز (که خود را موعود باب می‌شمرد) سرگذشت و سرنوشت بهتری از باب و «مهدی مغلوب»! آقایان نداشت و او نیز همه‌ی عمرش را در تبعید، زندان و حبس نظر در این شهر و آن شهر گذراند و فریاد لا اله الا- انا المسجون الفرید (خدایی جز من زندانی تنها نیست!) سرداد. ناسازگاری مدعیات آقای علی محمد «باب» با وعده‌ها و پیش‌گویی‌های مستند دینی تا آنجا بود که وقتی ملا عبدالخالق یزدی (از ارکان بایه و شیخیه، و مورد لطف و عنایت خاص علی محمد شیرازی) از ادعای «قائمیت» باب مطلع شد، به نوشته‌ی کتاب «ظهور الحق» (بخش سوم، ص ۱۷۴) «صیحه زد» و از بابیت کاملا «اعراض» کرد و بر ضد او «قیام نمود» و جمعی نیز در تهران «به سب او» از باب روی گرداندند. در همین زمینه، نقل مطلبی نیز از عبدالحسین آواره (آیتی بعدی) در «الکواکب الدریه» (ج ۱، ص ۳۶۱) خالی از لطف نیست. می‌دانید که این کتاب، تحت نظر پیشوای وقت بهائیان (عباس افندی) نگارش یافته است و مؤلف آن در آن وقت، از مبلغان و نویسندگان بزرگ بهائیت شمرده می‌شد (که البته چندی بعد، از آن مسلک برگشت و کتاب بسیار خواندنی و کوبنده‌ی «کشف الحیل» را در انتقاد از فرقه و سران آن نوشت و منتشر ساخت). آواره در این کتاب، برای کوبیدن میرزا یحیی صبح ازل (برادر و رقیب بهاء، و پیشوای فرقه‌ی ازلی)، مطلبی را از زبان وی نقل می‌کند که نشان می‌دهد این رجل شاخص بابی نیز (که اکثر بایبان نخستین، او را «وصی» باب می‌انگاشتند) شخص «قائم موعود» را همچون عامه‌ی شیعیان در فرد دیگری غیر از باب جستجو می‌کرده است. آواره می‌نویسد: «... شنیدم از شخص موثقی که گفت در همان اوان که بعضی القاب از قبیل مرآت و وحید و ازل از قبل حضرت باب برای او» یعنی صبح ازل «رسید و توقعات رفیع‌ه صادر می‌شد روزی نزد حضرت بهاء الله محرمانه اظهار نمود که اگر قائم مسلمین و موعود منتظرین ظهور فرماید، ما چه خواهیم ساخت و به کدام عذر توانیم پرداخت و این القاب و اوصاف که باب به ما داده به چه کار خواهد خورد؟!»

## آن طور که معلوم می‌شود، این مبلغ بهائی می‌خواسته شخص صبح ازل را (به نفع رقیبش: حسینعلی بهاء) خراب کند، اما نادانسته به بنیان بابت و بهائیت آسیب رسانده است

بله، عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد! بدین ترتیب، می‌بینیم که ادعاهای حضرات، همگی پوچ و ساختگی است و طبعاً صاحبان این ادعا و کارگردانان این سناریو، خود بیش از هر کس، به پوچی این مدعیات و نادرستی راهشان آگاه بوده‌اند. بنابراین، چاره‌ای نداریم جز آنکه ریشه‌ی این ادعاها و اساس این کتب را در جایی کاملاً-خارج از دایره‌ی «دین و وحی آسمانی» (و روشن‌تر بگوییم: بیرون از تعالیم و وعده‌های روشن قرآن و ائمه معصومین (ع) جستجو کنیم: در «اهواء نفسانی» و «مطامع مادی» و احياناً «بند و بست با بیگانگان» (که از سیاست «فرق تسد»: تفرقه بینداز و حکومت کن، پیروی می‌کنند). و متأسفانه شواهد هر دو امر نیز در تاریخ کم نیست.

## بسیار خوب، بعد از روشن شدن عوام اصلی این جریان، بهتر است درباره‌ی اموری صحبت شود که زمینه و بستر را برای رشد این جریان مساعد ساخت

در این زمینه ابتدا باید به رشد نسبتاً وسیع بابت در ابتدای امر (که دیگر هیچ گاه تکرار نشد و نمی‌شود) اشاره کنم. می‌دانیم که بابت، در ابتدای امر، با توجه به استقبال بخش نسبتاً در خور ملاحظه‌ای از مردم ایران رو به رو شد، به نحوی که آشوب پیروان باب در کشور (به ویژه با توجه به شرایط شکننده‌ی سیاسی - نظامی کشورمان در آن روزگار: ضعف آشکار دربار قاجار در اداره‌ی کشور، شکست‌های نظامی پیاپی ایران از روس و سپس انگلیس در ماجرای قفقاز و هرات، و مداخلات فزاینده‌ی آن‌ها در مقدرات این کشور، شورش شاهزادگان مدعی سلطنت و نیز آشوب حسن خان سالار در خراسان) کشورمان را با خطرهای و مشکلات جدی رو به رو ساخت که اگر درایت و قاطعیت شخص امیرکبیر نبود، معلوم نیست کار به کجا می‌انجامید. اما با توجه به سستی بیانات و اعتقادات و به ویژه عجز باب از پاسخگویی به پرسش‌های علمای تبریز و بر ملا شدن مدعیات تازه‌ی او، که به اعدام شخص او و سرکوب شورش پیروانش در کشور منجر شد، بابت به گروهی اندک شمار و نهان روش تقلیل یافت که از آن پس اگر خطری هم داشت، محدود به ترور غافلگیرانه‌ی بعضی از اشخاص بود، و در واقع این جریان، دیگر توان خود را برای تجدید آشوب‌های پیشین (نظیر آشوب زنجان یا مازندران) از کف داده بود. باید دید آن رشد و گسترش اولیه، مرهون چه اموری بود و به دیگر تعبیر، چه چیزهایی بستر و زمینه‌ی مساعد را برای توسعه‌ی نسبتاً وسیع بابت در ابتدای امر فراهم کرد؟ در این جا باید به چند عامل اشاره کنم:

۱- نخستین عاملی که زمینه و بستر را برای رشد اولیه‌ی این جریان در کشورمان آماده ساخت، وجود ضعف‌ها و کاستی‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه‌ی ایران آن روزگار (اعم از دولت و ملت) بود که طبعاً زمینه را برای بروز مشکلات و پذیرش آسیب‌ها فراهم می‌ساخت. می‌دانیم که پس از فروپاشی صفویه، ایران اسلامی حدود نیم قرن هرج و مرج و کشتار را از سر گذراند و در این مدت بنیه‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن به مقدار زیادی، تحلیل رفت. سپس نیز با تهاجم نظامی مستقیم روسیه و بعد انگلیس رو به رو گردید و به شدت گرفتار مداخلات فزاینده‌ی آن دو شد، و این امر، بر دردها و مشکلات جانکاه این جامعه افزود. طبیعی است که یک کشور، در شرایط ضعف و ناتوانی نمی‌تواند در برابر عوامل گوناگون تخریب و تفرقه پایداری کند. بابت در واپسین سال‌های دولت حاجی میرزا آقاسی (صدر اعظم محمد شاه قاجار) ظهور کرد. حاجی میرزا آقاسی به علل گوناگون، به ویژه تحکیمات و گربه رقصانی‌های مداوم روس و انگلیس و عثمانی در کار اداره‌ی امور کشور فرومانده بود. مرگ محمد شاه و برکناری او نیز، کشور را به کام آشوب‌ها و اغتشاشاتی بسیار کشنده نظیر فتنه‌ی حسن خان سالار در خراسان کشانید، و در چنین شرایطی بود که بابیان در مازندران و زنجان توانستند به بسیج نیرو مبادرت کنند و بر دامنه‌ی

قدرت و آشوب خویش بیفزایند. ۲- دومین عامل، استفاده‌ی «ابزاری» و حساب شده‌ی سران بابت از عقاید و احساسات پاک دینی و مذهبی مردم ایران، و در رأس همه: اعتقاد آنان به اصل مهدویت و امید و انتظار فرج، بود؛ امید و انتظاری که به ویژه در آن روزگار، به علت ضعف و ناتوانی ایران در برابر همسایگان زورگو و کافر پیشه‌ی خویش (روس تزاری و بریتانیا) و به ستوه آمدن ملت مسلمان از مداخلات و تحکیم‌های زننده و فزاینده‌ی استعمارگران صلیبی در این سرزمین (برای نمونه، توجه شود به زورگویی‌های سفیر مغرور تزاری در تهران، گریبایدوف، که به خشم و قیام عمومی مردم و قتل سفیر و همراهان وی انجامید) بسیار پر رنگ شده بود. سران جریان بابت، با سوءاستفاده از عقاید پاک مردم، سعی کردند آنان را فریب دهند و مسلماً اگر میرزا علی محمد باب، داعیه‌های متغیر و نو به نوبه خود (مبنی بر ادعای قائمیت و رسالت و...) را در همان «روز اول»، آن هم به طور «صریح و بی‌پرده» با مردم در میان می‌گذاشت، هیچ یک از مردم مؤمن و مسلمان این مرز و بوم به او نمی‌گرویدند (بازیگران سیاسی، که اساساً دنبال آب گل آلود و بازار آشفته می‌گردند، حساب دیگر دارند، و تعدادشان نیز ناچیز و انگشت شمار است. مقصود، متن ملت مسلمان و آرمان خواه ایران است)؛ چنان که وقتی که جمعی از سران بایه (از جمله: حسینعلی بهاء) در دشت «بدشت» (حوالی شاهرود) اعلام کردند که احکام و مقررات دین اسلام در ظهور جدید، منسوخ شده است و قره‌العین با روی باز و بزک کرده به جمع مردان پا گذاشت، به تصریح خود منابع بهائی، جمعی از بایان از پیروی باب عدول کردند و چنان رفتند که دیگر برنگشتند و حتی ملا حسین بشرویه‌ای (شخصیت دوم بایه، در قلعه‌ی شیخ طبرسی اعلام کرد که اگر در بدشت بود، بدشتیان را، بابت این کار، حد می‌زد! اما متأسفانه علی محمد باب ابتدا خود را معتقد به باورهای اسلامی و شیعی ملت ایران نشان داد و دم از پیروی و فداکاری در راه حضرت «محمد بن الحسن العسکری» (عج) زد و خود را صرفاً «باب» آن حضرت خواند که به معنای آگاهی از علوم اهل بیت (ع) و ارتباط با آنان بود. این امر طبعاً برای منتظران ظهور حضرت و علاقه‌مندان به ذراری پیامبر (ص) (که باب، منسوب به آنان بود) جاذبه داشت و آن‌ها را به خود جلب می‌کرد. چند سال بعد او پا را فراتر نهاد و مدعیانی چون قائمیت و رسالت را مطرح ساخت که حساب دیگر داشت، ولی این نیز چنان نبود که بلافاصله به گوش مردم برسد و اطلاعاتشان از دعوای تازه‌ی باب، به اصطلاح «به روز» باشد. ۳- عامل سوم، «محصور بودن دائم» باب در زندان ماکو و چهریق، و دسترسی نداشتن «آسان و مستقیم» مردم به وی، بود که به طور طبیعی زمینه را برای «تبلیغات حساب شده» سران بایه بین مردم راجع به باب و نیز «مظلوم نمایی» آنان فراهم می‌ساخت و به ویژه اقدامات تند و بعضاً قساوت آمیزی که با شورش گران بابی پس از دستگیری آن‌ها می‌شد و هیچ ضرورتی هم نداشت (و عمدتاً از سیره‌ی معمول حکومت استبدادی وقت در مواجهه‌ی خشن با متمردان، ناسی می‌شد) عملاً خوراک خوبی برای مظلوم نمایی به دست رهبران بعدی این جریان داد که از آن برای تحریک عواطف پیروان خود (و پوشاندن ناتوانی علمی خویش در اثبات منطقی مدعیان این مسلک) بهره‌ی وافر گیرند. ۴- چهارمین عامل، دست‌های مشکوکی بود که از درون دستگاه حکومت، ماده‌ی «فتنه» را غلیظ می‌خواست تا به اغراض سیاسی خویش مبنی بر قبضه کردن رأس هرم قدرت نایل شود. پذیرایی گرم منوچهرخان معتمد الدوله (حاکم «ارمنی» مذهب و «گرجستانی» تبار اصفهانی در زمان محمد شاه قاجار) به طور کاملاً مخفیانه و به مدت چند ماه از جناب باب، اقدامی سخت مشکوک و بودار است که حتی روایت‌های «رتوش شده» منابع بابی و بهائی از ماجرا نیز، بر مقاصد سیاسی «بلند پروازانه» حاکم اصفهان در این کار مهر تأیید می‌زند. توجه شود که این پذیرایی بسیار گرم و بی‌شائبه! درست در شرایطی انجام می‌شد که آقای باب به علت خروج بی‌اجازه از حبس نظر حاکم شیراز (حسین خان نظام الدوله) طبعاً تحت تعقیب حکومت قرار داشت و سیاست دولت مرکزی (به ریاست حاجی میرزا آقاسی) نیز به هیچ وجه، «پذیرایی» از باب و «تشویق» او نبود. مهم‌تر از کار منوچهرخان، روابط مشکوک و سؤال انگیز میرزا آقا خان نوری با بایان و به ویژه با شخص میرزا حسینعلی بهاء در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه است که اخبار مربوط به آن، در خود منابع بهائی آمده است. میرزا آقا خان، صدر اعظم انگلوفیل ناصرالدین شاه، تحت الحمایه‌ی سفارت انگلیس و بعداً تزار روس، و رکن اصلی در پیشبرد توطئه‌ی

استبدادی - استعماری عزل و شهادت امیرکبیر بود. چنین کسی پس از عزل امیر، به صدارت انجام داد، این است که بهاء را (که امیر او را به عراق تبعید کرده بود) به تهران فراخواند و برادرش را به پذیرایی و مهمانداری از وی مأمور کرد... (ویژه نامه ایام ۲۹، ضمیمه روزنامه جام جم، مورخ ۶ شهریور ۱۳۸۶، بحث خوبی در این زمینه دارد). پیداست وقتی که کارکنان مهم یک رژیم، با مخالفان آن حکومت (به ویژه مخالفانی که به طور نهان و آشکار، مشق «براندازی» می کنند) بند و بست دارند، به طور قهری، غائله کما و کیفا توسعه و تعمیق خواهد یافت و رفع آن مشکل خواهد گشت.

## آیا حمایت‌های پنهان و آشکار دولت‌های خارجی (مثل روسیه و انگلیس) از فرقه‌ی بابیت و بهائیت را نیز می‌توان در ردیف عواملی قرار داد که بستر و زمینه را برای رشد و گسترش این جریان‌ها مساعد ساخت؟

از جهتی، بله. اما راستش را بخواهید سهم این دولت‌ها در پیشبرد ماجرا، از سهم عوامل زمینه ساز یا کاتالیزور، فراتر است. اگر یادتان باشد در آغاز این قسمت از بحث، گفتیم که عاملان و صحنه گردانان اصلی جریان بابیت و به ویژه بهائیت، به دو دسته‌ی داخلی و خارجی (ایرانی و غیر ایرانی) تقسیم می‌شوند.

### می‌شود بیشتر توضیح دهید؟

قرائن و شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد قدرت‌های بیگانه (اگر نگوئیم در اصل «ایجاد» این جریان‌ها دست داشته‌اند) دست کم باید بپذیریم که در بقا و توسعه‌ی آنها تعیین کننده بوده‌اند. به بعضی از این شواهد در طی بحث اشاره خواهیم کرد. عجلتا باید این نکته‌ی اساسی را خاطر نشان کنم که قدرت‌های سلطه جوی بیگانه، ایران «متحد و یکپارچه»، «و بدور از اختلافات و تنش‌های درونی» را به هیچ رو نمی‌پسندند و منافعشان اقتضا می‌کند که هر روز در این کشور کشمکش و جنجال تازه‌ای به راه افتد و «کیان ملی» و «انسجام دینی» این ملت، که به برکت «تشیع» و «زعامت دینی فقیهان پارسا» فراهم آمده است، آسیب جدی ببیند، تا بلع آن آسان‌تر گردد. بدین ترتیب، کاملاً به نفع استعمارگران است که گروهی در این کشور پا به عرصه‌ی وجود گذارند که با ایمان و آرمان اکثریت ملت، مخالف باشند و این «تضاد بنیادین و لاعلاج»، قهراً ملت را بر ضد آنان بسیج، و نیروی آنان را عوض درگیری با بیگانه‌ی متجاوز، معطوف به درون کند. متقابلاً این گروه نیز (که در برابر توفان خشم ملت، سرپناهی می‌جوید) برای بقا و رشد خویش، به بیگانه‌ی ملتجلی شود و بیگانه‌ی سلطه جو و گوش به زنگ نیز فرصت به دستش آید و بتواند در ازای کمک به این گروه و تجهیز و تقویت آن، از وی به مثابه‌ی حربه‌ای دائمی بر ضد ملت و مصالح آن بهره جوید، ضمن اینکه سیاست «اختلاف بینداز و حکومت کن»، باید نسبت به همین گروه نیز اجرا شود و همیشه در میان آن‌ها مدعیانی وجود داشته باشند که کسی فیلسف یاد هندوستان (یعنی استقلال از قدرت خارجی) نکند و در صورت لزوم، مهره‌هایی که تاریخ مصرفشان پایان یافته است، جا به جا شوند و هر کدام که توان و آمادگی بیشتری در پیشبرد فرامین ارباب داشته باشند، جای دیگران را بگیرند. در ماجرای سوء قصد نافرجام جمعی از بایبان به ناصرالدین شاه قاجار (اواخر شوال ۱۲۶۸ ق)، شمار درخور ملاحظه‌ای از سران این جماعت دستگیر شدند و به زندان افتادند و نهایتاً اعدام شدند. شخص بهاء نیز در جایگاه یکی از متهمان اصلی پرونده‌ی ترور شاه ایران، همراه دیگر سران بابیه در آن ماجرا دستگیر شد و به زندان افتاد و از آنجا که فردی چون مهد علیا (مادر ناصرالدین شاه) بهاء را جدا در این توطئه دخیل می‌دانست و به شدت بر مجازات وی اصرار می‌کرد، جان او سخت (و شاید سخت‌تر از دیگر سران) در معرض خطر بود. اما ناگهان سفیر وقت روسیه در ایران (پرنس دالگوروکی) به نحوی عجیب و غیر معمول و کاملاً سؤال انگیز در مورد این یکی، یعنی بهاء، پا در میانی کرد و با فشار و تهدید (و حتی دادن شهادت به نفع وی در هنگام محاکمه) موجبات آزادی او را از زندان و اعدام فراهم ساخت و حتی هنگام تبعید بهاء از تهران به بغداد، غلام سفارت روس را همراه فراشان دولت ایران فرستاد تا

مبادا در میان راه، گزندى به او برسد! آنچه گفتیم با آب و تاب در منابع دست اول خود بهائیان، همچون کتاب «قرن بدیع» (نوشته‌ی شوقی افندی: رهبر بهائیت) و «مطالع الانوار»، تلخیص تاریخ نیل زرندى، آمده است و از بعضی تعبیر شوقی و دیگران بر مى آید که سفیر روسیه به بهاء، به چشم «تحت الحمايه» روسیه مى نگریسته و گویا طبق قانون «کاپیتولاسیون» با وی رفتار مى کرده است! آن زمان این گونه پا در میانی‌ها و حمایت‌های سفرای بیگانه از افراد، بازتاب بسیار بدی در افکار عمومی داشت و شاید در طی دو قرن اخیر، موردی نتوان یافت (یا لا اقل، کمتر مى توان یافت) که سفرای بیگانه، این چنین به دفاع از یک به اصطلاح ایرانی، پاشنه‌ی گیوه را کشیده باشند! این حادثه‌ی تأمل بر انگیز سیاسى - تاریخی، سال‌ها پیش از تأسیس بهائیت به دست بهاء رخ داد و روشن است که اگر حمایت جدی و بی‌امان جناب پرنس روسی که اگر حمایت جدی و بی‌امان جناب پرنس روسی در آن وانفسا نبود، آقای بهاء سرنوشتی بهتر از دیگر اعضای شبکه‌ی ترور نمى یافت و دیگر زنده نبود تا سال‌ها بعد، ماشین بهائیت را در قلمرو عثمانی کلید زند. به همین دلیل هم، پس از خروج از ایران، در آن لوح مشهورش، خطاب به تزار روسیه، از سفیر وی بابت حمایت‌هایی که کرده بود تشکر کرد. ماجرا، ده‌ها سال بعد نیز مجدداً به گونه‌ی دیگری تکرار شد: فرزند بزرگ بهاء و جانشین وی، عباس افندی، در شوم‌ترین زمان برای جهان اسلام و شرق (یعنی در دورانی که امپریالیسم بریتانیا، با زور و نیرنگ، مناطق اسلامی را - از مصر، عراق، فلسطین و اردن تا قفقاز و افغانستان و... - اشغال کرده و در شبه قاره‌ی هند، چنگال‌هایش را تا موفق، به خون آزادی خواهان آن دیار آلوده و با کشتارهای فجیعی چون قتل عام اهالی «امیریتسار» در ۱۹۱۹، روی چنگیز را سفید کرده و در ایران نیز از طریق تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ تحت الحمايگی ایران و سپس اجرای کودتای ۱۲۹۹، در پی محکم ساختن طناب اسارت بر گردن هم وطنان آقای عباس افندی بود)، از دربار لندن لقب «سر» و نشان «شوالیه» گرفت و سر عبدالبهاء شد. عباس افندی نیز، همچون پدر، قدر نمک بازشناخت و در الواح و نامه‌های خود رسماً از امپراتور بریتانیا (جرج پنجم) و «سیاست و عدالت» دولت انگلیس تشکر کرد.

### درباره نظریه‌ای که در کتاب بهائیت در ایران ارائه کرده اید توضیحی بدهید؟

در آن کتاب، سختم را با طرح این پرسش اساسی آغاز کرده‌ام: چیدمان و آرایش نیروهای بیگانه در ایران اسلامی در قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی، یعنی در زمان پیدایش فرقه‌ی بابیت و بهائیت، چگونه بود؟ نفوذ قدرت‌های امپریالیستی در این سرزمین چگونه استقرار یافت و این قدرت‌ها در برابر نفوذ و اقتدارهای داخلی به چه صورت عمل کردند و کارکردشان در خصوص فرقه‌های نوظهور چه بود؟ طرح این پرسش و ضرورت پاسخگویی بدان، از آن جهت اهمیت اساسی دارد که هر چند خوشبختانه کشورمان (ایران) بین کشورهای آسیای و آفریقایی، تنها کشوری است که هیچ‌گاه به استعمار رسمی و مستقیم دولت‌های غربی درنیامد، اما بر آگاهان به تاریخ این سرزمین، کاملاً روشن است که نفوذ دولت‌های سلطه‌جو در آن، از اوایل قرن نوزدهم میلادی به بعد، برای سال‌های متمادی، بسیار تعیین کننده بود. سپس با نگاهی فشرده و کلان به فرایند نفوذ دولت‌های روس و انگلیس در ایران و سیطره‌ی سیاسى، نظامی و اقتصادی آن‌ها بر این کشور در قرن نوزدهم، و «وادادگی» روز افزون دولت قاجار و «ایستادگی» پایدار ملت مسلمان ایران (به رهبری علمای شیعه) در برابر این نفوذ و سیطره آورده‌ام: در طی دوران قاجار پس از فتحعلی شاه عمده‌ترین دول ذی نفوذ در ایران، روس تزاری و انگلیس بودند. روسیه پس از انعقاد قرار داد ترکمانچای، سفارتخانه‌ی دائمی در ایران تأسیس کرد و انگلستان نیز پس از وی به این امر اقدام نمود. به علت شکست نظامی ایران از روسیه، روس‌ها از امتیازات بسیاری بهره‌مند شدند و انگلیسی‌ها هم، برای کسب همان نوع امتیازها، به طور مستمر تلاش می کردند. بالاخره پس از اشغال جزیره‌ی خارک به دست انگلیسی‌ها و حمله‌ی آن‌ها به بندر استراتژیک بوشهر (در زمان ناصرالدین شاه)، دلیران تنگستان با آنان مقابله کردند و با شکست تنگستانی‌ها و یأس و سستی ناصرالدین شاه، عهدنامه‌ای بین ایران و انگلستان در پاریس امضا که بر



جدایی هرات و افغانستان از ایران مهر تأیید زد. بریتانیا، با زور و نیرنگ، امتیازات دیگری نیز از دولت ایران گرفت که از آن جمله، امتیاز تأسیس بانک شاهی و نیز جواز کشتی‌رانی در رود کارون بود. چندی پیش از آن، قرار داد رویتر منعقد شده بود، که با قیام علما (به رهبری حاج ملا-علی کنی) و فشار روس‌ها، موقوف‌الاجرا شد. پس از درگذشت آیت الله کنی، امتیاز بانک شاهی و اکتشاف معادن ایران (جز معادن سنگ‌های قیمتی) به انگلستان واگذار گردید و نیز قرارداد استعماری رژی با یک کمپانی انگلیسی بسته شد که از حمایت دولت بریتانیا برخوردار بود، که آن نیز با قیام سراسری ملت ایران به رهبری علمای دین (و در رأس همه: میرزای شیرازی) که در تاریخ از آن با عنوان «جنبش تحریم تنباکو» یاد می‌شود، سرانجام باطل و ملغا گردید و حتی دولت مقتدر لندن (به ریاست سالیسبوری) دچار بحران شد و سقوط کرد. در برابر ترک تازی‌های بریتانیا، امپراتوری روسیه نیز بکار نبود و دربار تزار، پس از تصرف بخشی از شمال ایران، کار رقابت با انگلیس را ادامه داد و با گستاخی، امتیازاتی نظیر تأسیس بانک استقراضی روس را کسب کرد و نیز اجازه‌ی تأسیس بریگاد مستقل قزاق را یافت که در حقیقت نوعی تسلط بر نیروی نظامی ایران بود. بدین گونه، دولت ایران در برابر روس و انگلیس به نوعی ذلت و عقب‌نشینی روز افزون گرفتار شد و توان مقاومت در مقابل زیاده‌خواهی‌های آنان را نداشت. آن‌ها نیز گام به گام جلو می‌آمدند و آنچه از دستشان بر می‌آمد امتیاز می‌گرفتند... با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دولت‌های خارجی در راه کسب منافع و تحمیل مطامع خویش، با دولت ایران، چندان مشکلی نداشتند، اما ملت مسلمان و شیعه‌ی ایران (به رهبری روحانیت مجاهد) شدیداً در مقابل آنان (چه تهاجم استعمار و چه وادادگی دولت ایران در برابر آن) ایستادگی می‌ورزید و در مواردی، همچون ماجرای قتل گریبایدوف و نهضت تحریک تنباکو، برای مقابله با استعمارگران حتی بر دولت و دربار ایران نیز می‌شورید، که همین مقدمه‌ی جنبش ضد استبدادی مشروطیت شد. نمونه‌های بارز تقابل ملت و روحانیت ایران با بیگانگان فزون خواه و متجاوز را می‌توان، از جمله، در موارد زیر مشاهده کرد: صدور حکم جهاد توسط علما و بسیج مردم در جنگ ایران و روس، و پیروزی‌های شگفت‌انگیز اولیه‌ی حاصل از آن در آغاز دوره‌ی دوم این جنگ‌ها؛ نهضت تنگستانی‌ها و دیگر دلاور مردان خطه‌ی جنوب بر ضد تجاوز نیروهای نظامی انگلیس، هم در زمان ناصرالدین شاه و هم در سال‌های جنگ جهانی اول؛ مخالفت مردم به رهبری علما با امتیازهای استعماری مختلف، از جمله امتیاز رویتر و رژی، و نیز وام‌های کمرشکن امین السلطان در زمان مظفرالدین شاه از روسیه، و بالاخره رستاخیز مردم ایران و عراق در جنگ جهانی اول بر ضد متفقین (روس و انگلیس) و در پاسخ به احکام جهاد علمای شیعه‌ی دو کشور. بنابراین، دولت‌های روس و انگلیس بر دولت ایران، به نوعی، اعمال سلطه می‌کردند، اما ملت دین دار و غیور ایران (که از حماسه‌ی عاشورا خط می‌گرفت) به هیچ روی پذیرای این ذلت نبود، و هرگز نفوذ و سیطره‌ی بیگانگان را به رسمیت نشناخت. از همین جاست که فرضیه‌ی شکستن «کیان و انسجام ملی - دینی» ملت مسلمان و شیعه‌ی ایران، و ایجاد یا تقویت فرقه‌ها و مسلک‌های نوظهور شبه دینی و ضد اسلامی توسط دولت‌های خارجی (به ویژه روس و انگلیس) قوت می‌گیرد و چنان که قبلاً- گفتیم، وجود اسناد و مدارک فراوان تاریخی مبنی بر پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم دول یاد شده از فرقه‌هایی چون بابیت و بهائیت نیز مؤید مداخله‌ی بیگانگان سلطه جو در «کاشت» یا دست کم «برداشت» این فرقه‌هاست.

### آیا این به واقع نوعی تحلیل در قالب تئوری توطئه نیست؟

متأسفانه تحت گزاره‌ی جامعه شناسی اثبات گرا، مطلق اندیشی در تحلیل‌های اجتماعی، امروز و از جانب عده‌ای، رواج یافته است. عبارت «تئوری توطئه» هم از همین دست مطلق اندیشی‌هاست که با ژست علمی و تحقیقی انجام می‌گیرد. در پاسخ به پرسش‌های قبلی شما، ابتدا ماهیت عوامل اصلی این جریان، و سپس زمینه‌ها و بسترهای مساعد داخلی برای رشد آن را توضیح دادم. آن گاه از حمایت آشکار دولت‌های بیگانه از امثال حسینعلی بهاء و عبدالبهاء سخن گفتم و نهایتاً تأثیر روابط بین الملل را تحلیل نمودم.

همه‌ی این‌ها نیز، مستند و مبتنی بر داده‌ها و اطلاعات مسلم تاریخی بود. همان‌طور که گفتیم، در دوره‌ی قاجار، به ویژه پس از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، دولت ایران تحت نفوذ بیگانگان قرار گرفت و آنان برای تبدیل این کشور به مستعمره‌ی خود، تلاش پیگیر خویش را آغاز کردند. اینکه کشورهای غیر اروپایی در آن زمان هر یک مستعمره‌ی یکی از کشورهای اروپایی شدند، واقعیتی است که نمی‌شود با برجست تئوری توطئه آن را انکار کرد. تلاش کشورهای همچون انگلستان در آن برهه از تاریخ جهان بر این بود که از شرق تا غرب عالم را تحت نفوذ خود در آورند و چنین هم شد. به قول خودشان آفتاب در قلمرو نفوذشان غروب نمی‌کرد. وقتی از چنین دوره‌ای از تاریخ جهان صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم مداخله‌ی کشورهای بیگانه را در تحولات داخلی کشورمان نادیده بگیریم. اما مسلم است که زمینه و شرایط درونی جامعه (یعنی وضعیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی) هم باید برای این مداخلات مساعد باشد تا آن‌ها امکان ترک تازی را در آن داشته باشند. به همین مناسبت است که از ضعف فرهنگی و نیز اقتصادی کشورمان به عنوان عواملی یاد کردیم که راه را بر اعمال توطئه‌های بیگانگان در کشورمان گشود. اما در همین جا لازم است مجدداً این نکته را یادآوری و روی آن تأکید کنیم که تقریباً تنها کشور جهان سومی که مستعمره‌ی مستقیم هیچ کشور خارجی نشد ایران است. این پدیده، مرهون همت بلند ملت ایران، وجود رهبرانی بیدار مانند روحانیت مجاهد، و الگوپذیری آنان از منطق ظلم ستیز و ذلت ناپذیر «عاشورا» و امید و انتظارشان به «حاکمیت عدل و توحید توسط حضرت ولی عصر (عج) بر سراسر جهان در آخرالزمان» بود که باعث می‌شد آنان، تا پای جان، مبارز و پر امید باقی بمانند و بی‌وقفه به سوی آن آینده‌ی روشن پیش روند. ما در نظر داشتیم پرسش‌های بسیاری را درباره‌ی فرقه‌ی ضاله با شما در میان بگذاریم. اما بحث به درازا کشید و ظرفیت محدود «زمانه»، مجال گفت و گوی بیشتر را نمی‌دهد. خوشبختانه مطالب جالب و رهگشای زیادی مطرح شد که مسلماً برای پژوهشگران و طالبان حقیقت مفید خواهد بود. مجدداً از لطفی که با قبول مصاحبه، مبذول داشتید تشکر می‌کنیم من هم از شما تشکر می‌کنم و توفیق شما و خوانندگان را در شناخت عالمانه‌ی حقایق و التزام به آن‌ها از خداوند منان خواستارم.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

